



امام!

چنان عشقت به جانم آتش افروخت که تا صبح قیامت بایدم سوخت
مجدوبا! تو به مصداق
آن‌ها که در حقیقت اسرار می‌توفد هم‌چون نقطه پرگار می‌روند
راهی که آفتاب به صد قرن آلیش بقیه حکم وقت به یک بار می‌روند.
ره صدساله به یک جام زهر پیمودی و به سرا پرده راز واصل گشتی.
جانت جهان نما بود و چنین است جلوه گاه سبحات جلال و جمال آن جمیل
علی الاطلاق هر سبوحی است هرگز در سلک حدث درنگ نداشت و مرغ
قدوسی ات همواره بر کنگره کبریا پر می‌کشید. (تنظیم: م. غ)

حکایت

ناخوشی آوازی به بانک بلند قرآن خواندی، صاحب دلی بر او بگذشت و
گفت: تو را مشا هره چند است؟
گفت: هیچ!
گفت: پس این زحمت چرا به خود می‌خواهی؟
گفت: از بهر خدا می‌خوانم!
گفت: از بهر خدا مخوان، گر تو قرآن بدین نمط خوانی، ببری رونق
مسلمان (۳)

اجل

دست و پا بریده‌ای هزار پای بکشت. صاحب دلی بر او گذر کرد و گفت:
سبحان الله با هزار و پایی که داشت چون اجلش فرا رسید از بی‌دست و
پای گریختن نتوانست. (۴)

حسود

در افسانه‌های هندی آورده‌اند که روزی خداوند به یک آدم حسود گفت: هر
چه دلت می‌خواهد از من بخواه به تو می‌دهم. فقط به یک شرط که به
همسایه‌ات دو برابر آن را بدهم. اگر به تو یک خانه بدهم، به او دو خانه
خواهم داد و اگر به تو یک اسب بدهم، به او یک جفت اسب، حال تو چه
می‌خواهی؟

آن شخص حسود پس از اندکی تأمل پاسخ داد: ای پرورگار قادر متعال!
تقاضا می‌کنم یک چشم مرا کور کن؟! (۵)

مؤمن واقعی

شیخ ابوسعید را گفتند: فلان کس بر روی آب می‌رود.
گفت: سهل است، جغری (وزغ) و صعودهای (نوعی گنجشک کوچک)
نیز بر روی آب می‌رود.

گفت: فلان کس در هوا می‌پرد!

گفت: زغن (مرغ گوشت خوار) و مگس نیز در هوا می‌پرد.

گفتند: فلان کس در یک لحظه از شهری به شهری می‌رود.

شیخ گفت: شیطان نیز در یک نفسی از شرق به مغرب می‌رود. این
چنین چیزها را چندان حقیقتی نیست. مرد آن بود که در میان خلق بنشیند
و برخیزد و بخورد و بخسبد و بخرد و بفروشد دور بازار در میان خلق داد و
ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیز و یک لحظه از خدای غافل نباشد.

..... پی‌نوشت:

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه احمد جنتی، ص ۳۳۵
۲. همان، ص ۱۸۳، بخشی از توصیه‌های حضرت امیر علیه السلام به کمیل
۳. گلستان سعدی، باب چهارم
۴. همان، باب سوم
۵. زائر، ویژه‌نامه روزنامه قدس، اردیبهشت، ۱۳۷۱، ص ۱۲

مردانگی

روزی عده‌ای از امام باقر علیه السلام پرسیدند، مردانگی چیست؟ هر یک سخنی
گفت. سپس حضرت فرمود: مردانگی آن است که طمع نکنی تا زیون
شوی، سؤال نکنی تا تهیدست شوی، بخل نورزی تا دشنامت دهند، نادانی
نکنی تا دشمنت شوند. (۱)

آداب غذا خوردن در سیره علوی

کمیل! به هنگام غذا خوردن، نام خدایی را که با اسمش هیچ روزی زیان
نرساند و نامش برای هر بدی درمان است، بر زبان آر.
کمیل! غذای خود را با دیگران بخور و بخل نورز. تو به کسی روزی
نمی‌دهی (میهمان روزی خود می‌خورد) خداوند به تو پاداش فراوان دهد،
بر سر سفره خوش خوی باش.

کمیل! آرام غذا بخور تا رفیقت سیر شود و دیگران هم استفاده کنند.

کمیل! پس از غذا خوردن، خدای را سپاس گزار و صدا را به شکر بلند کن تا
دیگران هم شکر گویند و اجر تو افزون گردد.

کمیل! معده را از طعام آکنده نکن، برای آب و باد هم جای بگذار تا هنوز
اشتها باقی است، دست بکش تا غذا گوارا شود که سلامت تن در گرو کم
خوردن غذا و آب است. (۲)

چند نکته

- هر که دانست که خالق در حق او تقصیر نکرد از حسد برست و هر که
دانست که قسام قسمت بد نکرد از بد برست.
- از دیدار شناخت افزایش، لکن دیدار به قدر شناخت آید.
- در حق دنیا چه گویم که به رنج به دست آرند و به زحمت نگاهدارند و به
حسرت بگذارند.
- ایمن منشین که هلاک شوی. ایمن آن زمان شوی که با ایمان زیر خاک
شوی.

در سوگ امام عارفان